

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

بحث در این است که آیا در این مجهولی التاريخ این قسم چهارم که لیسه‌ی تامه است و اثر بر عدم یکی در فرض وجود دیگری مترتب می‌شود، آیا استصحاب جریان دارد یا خیر؟ عرض کردیم مرحوم آخوند فرمود استصحاب جریان ندارد چون زمان مشکوک به زمان متیقن متصل نیست. ما بیان کردیم که اصل چنین اشتراطی را از ادله‌ی استصحاب نمی‌توانیم استفاده کنیم و در کبری خدشه کردیم.

نظر مرحوم خوئی و مرحوم امام در این قسم

مرحوم آقای خوئی قدس سره هم در کبری خدشه کردند و دلیلی که برای این کبری اقامه شده و در نهایت فرمودند استصحاب در هر دو جریان دارد اما با یکدیگر تعارض می‌کند، یعنی همان نظریه‌ی شیخ را پذیرفتند. امام رضوان الله تعالی علیه قائل‌اند به اینکه استصحاب در اینجا جریان دارد (در هر دو)، و از طرفی کبری را هم قبول کردند، یعنی اتصال زمان مشکوک به متیقن را پذیرفته‌اند لکن برای اتصال یک ضابطه و معنایی را ذکر می‌کنند که طبق آن ضابطه و معنا صغرای این کبری در اینجا محقق نیست، یعنی انفصال مشکوک از متیقن محقق نیست و در نتیجه استصحاب را جاری می‌دانند.

بررسی کلام مرحوم امام

حالا مناسب است این بیان امام که در رساله‌ی استصحاب‌شان آمده را ذکر کنیم و بعد وارد فرمایش دیگر مرحوم محقق عراقی شویم چون جای این نظریه‌ی امام همین جاست. پس اولاً فرق بین امام و مرحوم آقای خوئی یعنی هر دو مشترک‌اند در اینکه در این مجهولی التاريخ در این قسم رابع استصحاب را جاری می‌دانند این یک. هر دو در این مشترک‌اند، منتهی امام کبری را قبول دارد که اعتبار اتصال مشکوک و متیقن است، مرحوم آقای خوئی این کبری را قبول ندارد، این دو. ولی برای این کبری یک ضابطه‌ای را ذکر کردند که ما باید ببینیم این چیست در فرمایش ایشان و این ضابطه‌ی اتصال چیست.

دو مثالی که برای عدم اتصال توسط برخی نقل شده است

قبل از اینکه ضابطه‌ی اتصال را ذکر کنیم در فرمایش ایشان؛ ایشان دو مورد را که اصولیین دیگر می‌گویند به جهت عدم اتصال مشکوک و متیقن استصحاب جاری نمی‌شود دو مثال دیگر را مطرح کردند و می‌فرمایند در این دو مثال اصلاً ربطی به مسئله‌ی

اتصال زمان یقین به شک ندارد، حالا آن دو مثال چیست؟ خوب است این مثال‌ها هم مطرح شود.

مثال اول

یک مثالشان این است که اگر کسی در اول روز علم به جنابت پیدا کند و بعد یقین به اینکه غسل کرده پیدا می‌کند، بعد در لباسش یک اثری از منی را می‌بیند منتهی نمی‌داند که این منی آیا قبل الغسل بوده و در نتیجه از آثار آن جنابت اول است و این غسل بعد از اینها واقع شده و در نتیجه الآن متطهر است. یا اینکه این بعد الغسل است و معلول و اثر یک جنابت جدید است که در نتیجه الآن جنب باشد، اول روز علم به جنابت دارد و بعد یقین دارد یک غسلی انجام داده و بعد این منی را در لباسش می‌بیند نمی‌داند این منی من آثار الجنابة الاولى تا در نتیجه غسل واقع شده و دیگر بحثی ندارد و الآن پاک است. یا اینکه غسل که واقع شده این جنابت جدید پیدا کرده و این منی از آثار آن است، حالا آیا در اینجا ما می‌توانیم بگوئیم علم به جنابت بوده و الآن هم با دیدن این منی شک می‌کنیم آن جنابت اول از بین رفته یا نه، استصحاب کنیم بقاء الجنابة را.

دیگران گفتند این استصحاب جریان ندارد، بیانی که برای عدم جریان استصحاب کردند همین است که گفتند بالأخره ما یقین به زوال آن جنابت اولی داریم، چون بالأخره یک غسلی بعداً واقع شده، ما یقین داریم به زوال آن جنابت اولی اما نتیجه بعد از دیدن منی این می‌شود که جنابت کلیه یا یقینی الارتفاع می‌شود به خاطر آن غسلی که انجام شده و یا یقینی البقاء است، یعنی اگر غسل قبل از این منی باشد، این منی مربوط به یک جنابت جدید است در نتیجه جنابت یقینی البقاء می‌شود، اصل جنابت مردد است بین ارتفاع یقینی و بقاء یقینی، بعد می‌گویند پس بین یقین و شک یحتمل الفصل به یقین به زوال، یعنی می‌گوئیم دو احتمال می‌دهیم یکی اینکه غسل بین آن جنابت و این منی جدید واقع شده باشد و یقین به زوال او پیدا می‌کنیم، یک احتمال هم این است که این منی بعد از آن جنابت اولی واقع شده باشد (بیان اینها را عرض می‌کنیم) و در نتیجه احتمال می‌دهیم یقین به زوال بین متیقن و مشکوک فاصله شده باشد بنا بر یک طرف احتمال، چون عرض کردیم یا یقینی الارتفاع است یا یقینی البقاء است، آمدند گفتند این از قبیل عدم احراز اتصال مشکوک به متیقن است.

اشکال مرحوم امام به مثال اول

امام رضوان الله علیه اشکال می‌کنند می‌گویند اینجا اصلاً ربطی به مسئله‌ی اتصال مشکوک متیقن ندارد، اینجا ارکان استصحاب خراب است و آن اینکه ما نسبت به این منی یقین سابق اصلاً نداریم نمی‌توانیم بگوئیم این منی یقیناً قبلاً بوده و ما نسبت به این منی علم به جنابت داشتیم الآن شک در بقاءش داریم بلکه یک جنابت معلومه بوده، غسل بالأخره که آمده آن جنابت یقیناً از بین رفته، نسبت به این منی شک در حدوث جنابت داریم، اصل عدم آن است و ما نمی‌توانیم نسبت به این منی بگوئیم یک یقین سابق در اینجا داریم، می‌فرمایند نسبت به این رطوبت جدید و این منی، نه یقین تفصیلی سابقاً داریم، مسلم است چون مفروض ما این است و می‌گوئیم نمی‌دانیم این از آثار آن جنابت اولی است یا نیست، و نه حتی یقین اجمالی داریم، یقین اجمالی هم وجود ندارد. در نتیجه می‌فرمایند اصلاً ربطی به مسئله‌ی اتصال زمان یقین به شک ندارد و مسئله را از این جهت باید تمام کنیم.

ان قلت و قلت در کلام مرحوم امام

بعد در یک ان قلت و قلت می‌گویند بالأخره استصحاب شخصی مسلم جریان ندارد چون آن جنابت اولی که یقیناً از بین رفته نمی‌توانیم آن جنابت مشخصه‌ی اول را استصحاب کنیم، جنابت ثانیه هم مشکوک الحدوث است و ما شک در حدوثش داریم لذا جنابت شخصی و استصحاب شخصی را نمی‌توانیم جاری کنیم. بیائیم استصحاب کلی کنیم بگوئیم یک جنابت کلیه بوده،

یقین به ارتفاع فرد اول داریم اما احتمال حدوث فرد دوم را می‌دهیم که می‌شود استصحاب کلی قسم ثالث، که در استصحاب کلی قسم ثالث همین است که ما علم به تحقق کلی در ضمن یک فرد معین داریم و بعد یقین به ارتفاع آن فرد داریم اما احتمال می‌دهیم این کلی در ضمن یک فرد دیگر موجود شده باشد. ایشان می‌فرمایند استصحاب کلی هم در اینجا جریان ندارد للعلم بعدم الاتصال یعنی وقتی پای کلی مطرح می‌شود مسئله‌ی اتصال و عدم اتصال هست اما اینجا علم به عدم اتصال داریم، می‌فرمایند اگر در ما نحن فیه صورت مسئله این باشد که عند ارتفاع الجنابة الاولى احتمال بدهیم حدوث جنابت جدید را، اینجا استصحاب کلی قسم ثالث جریان دارد اما می‌فرمایند چون غسل در اینجا واقع شده، این غسل که در اینجا واقع شده علم به عدم اتصال داریم.

اگر جنابت اولی واقع شده و بعد بگوئیم او مرتفع نشده و این منی از آثار آن هست و بعد از آن غسل واقع شده این فایده‌ای ندارد، اگر بگوئیم غسل فرض کنیم یقیناً بین جنابت اولی و ثانیه فاصله شده باشد علم به ارتفاع اولی داریم! علم به عدم اتصال داریم و اینجا در حالی که در استصحاب کلی قسم ثالث باید احتمال حدوث فرد دیگر متصلاً به ارتفاع الاولى باشد اما اینجا با تحقق این غسل علم به عدم اتصال داریم، طبق بیانی که ایشان در اینجا می‌فرمایند. می‌فرمایند این مثال را از قبیل احراز عدم اتصال مشکوک و متیقن آوردند اما می‌فرمایند درست نیست و حق هم با ایشان است یعنی این مثال ربطی به مسئله‌ی اتصال و عدم اتصال ندارد^[1].

مثال دوم

مثال دومی که می‌فرمایند برای عدم احراز اتصال مطرح کردند این است که یک گوسفند یقیناً موطوعه است و گوسفند دوم یقیناً غیر موطوعه است حالا لظلمة اللیل این دو تا با هم اشتباه شدند، حالت یقینی‌ی سابقه یقین به عدم وطی هر دو است و این یقین وجود دارد، الآن که شب شده نمی‌داند این گوسفند موطوعه بوده! می‌گوئیم قبلاً که یقین به عدم وطی هر دو داشتیم این هم یقیناً وطی نشده بود و حالا استصحاب کنیم عدم وطی این را. نسبت به گوسفند دیگر هم استصحاب کنیم عدم وطی‌اش را، دیگران گفته‌اند این استصحاب هم در اینجا جریان ندارد برای اینکه اتصال بین مشکوک و متیقن وجود ندارد، بین مشکوک ما و متیقن یک یقین به وطی احدهما فاصله شده. مثال دومی که می‌زنند این است که لا یجری الاستصحاب لعدم إحراز الاتصال لاحتمال تخلّل الیقین، یقین به ضد بین اینها.

اشکال مرحوم امام به مثال دوم

باز امام می‌فرمایند این هم شما دارید اشتباه می‌کنید و ربطی به مسئله‌ی اتصال مشکوک و متیقن ندارد، چرا؟ می‌فرمایند ما در هر یک از این دو شاط یقین سابق و شک لاحق داریم و در حال جریان استصحاب یک یقین فعلی بین یقین سابق و شک لاحق نداریم. می‌فرمایند درست است ما قبل جریان الاستصحاب می‌گوئیم یکی از این دو تا اجمالاً موطوعه است ولی حالا که می‌خواهیم استصحاب جاری کنیم می‌گوئیم نسبت به این گوسفند چه حالی دارید؟ می‌گوئیم یک یقین سابق داریم و یک شک لاحق، در حال جریان استصحاب در آن موردی که می‌خواهیم استصحاب جاری کنیم یک یقین داریم و یک شک، بیش از این چیزی نداریم. می‌فرمایند در هر دو گوسفند این شک متصل به یقین است، شما در هر کدام که می‌خواهید استصحاب جاری کنید می‌گوئیم در خصوص این مورد چی دارید؟ در خصوص این مورد الآن یقین فاصل ندارید، در خصوص این مورد شما یک یقین سابق دارید و یک شک لاحق، اگر در خصوص این مورد یک یقین فاصل داشتیم می‌گفتیم اینجا بین مشکوک و متیقن جدایی شد، اما در حال جریان استصحاب و در خصوص این مورد ندارید، ولو کلاً یک علم اجمالی دارید یکی از این دو تا موطوعه است اما الآن که می‌خواهید استصحاب را در این مورد جاری کنید نمی‌توانید بگوئید من در این مورد یک یقین داشتم به عدم وطی‌اش، یک یقین به وطی آن دارم و یک شک در موطوعه بودنش دارم. در این مورد دو چیز بیشتر ندارید؛ اساس

فرمایش امام و نکته‌ی خاصی که امام اضافه دارند بر دیگران در اینجا، که حالا ببینیم این را می‌توانیم بپذیریم یا نه، همین است. می‌فرمایند و لیس معنا اتصال زمان الشک بالیقین، شما اتصال شک به یقین را بد ما‌نا کردید می‌گوئید اگر بر این مورد یک علم اجمالی هم مرور کند، این علم اجمالی و یقین اجمالی فاصل است، اشتباه می‌کنید. معنای اتصال این نیست که آن لا یمّر علی المشکوک فیه زمانٌ یكون متعلّقاً للعلم و لو انقلب إلى الجهل، می‌فرماید به این معنا نیست که مرور نکند بر مشکوک فیه زمانی که متعلق علم باشد ولو اینکه آن علم انقلاب به جهل پیدا کند. ضرورة أن المناط بحال اجراء الاصل، ملاک زمان اجرای اصل است فلو حصل للمکلف الف علم بضدّ الحالة السابقة و لم یکن فی حال الجریان إلا العلم و الشک، می‌فرماید اگر برای این مکلف هزار تا علم به ضد حالت سابقه حاصل شود اما الآن که می‌خواهد استصحاب را جاری کند یک یقین سابق و یک شک دارد، یعنی گویا می‌خواهند بفرمایند اگر علم سابق پیدا کرد یقین اول، بعد یقین به خلاف پیدا کرد اما دوباره این یقین تبدیل به شک شد، می‌فرمایند این مضرّ به استصحاب نیست چون در حال استصحاب دیگر آن یقین فاصل موجود نیست و از بین رفته. در حال استصحاب شما یک یقین سابق می‌خواهید و شک لاحق، و آن موجود است.

فلو حصل للمکلف الف علم بضدّ الحالة السابقة و لم یکن فی حال الجریان إلا العلم و الشک من غیر تخلّل علم بالضدّ أو احتماله، می‌فرمایند فی حال جریان الاستصحاب اگر یقین به ضد فاصل نشود یا احتمال یقین یكون جریانه بلا مانع، جریان استصحاب بلا مانع است. حالا ببینیم این را می‌توانیم توضیح بدهیم و می‌توانیم بپذیریم یا اینکه نه، این قابل قبول نیست.

ذکر معیار مرحوم امام در این قسم

ملاحظه می‌فرمایید امام اصل کبری را پذیرفتند، کبری چیست؟ اتصال مشکوک به متیقن، این اصل کبری را ایشان پذیرفتند، حتّی در یک عبارتی می‌فرمایند ما علاوه‌ی بر اتصال، احراز کون الشک فی البقاء را هم معتبر می‌دانیم که این باز باید در عبارت ایشان دقت شود، ظاهرش این است که دو چیز می‌خواهند بگویند، ما می‌گوئیم آخوند که اتصال را پذیرفته روی مبنای اینکه غیر از اتصال ابقاء ما‌نا ندارد، آخوند اینطوری می‌خواهد بگوید. ایشان هم اتصال را پذیرفته و هم می‌گوید غیر از او احراز شک در بقاء. اصل کبری را پذیرفتند، این یک. در صدر عبارتشان می‌فرمایند اگر بین یقین سابق و شک لاحق یک یقین مضاد فاصله شود این اتصال از بین می‌رود، یعنی اینجا هم قبول دارند آنچه که به اتصال ضربه می‌زند فاصل شدن یک یقین سابق و شک لاحق است، این دو. اما می‌فرمایند نکته‌ی اصلی این است که این فصل در چه زمانی باید فعلیت داشته باشد، می‌فرمایند مجرد اینکه این مشکوک یک زمانی متعلق علم تفصیلی یا علم اجمالی قرار گرفته، این لا یؤدّ فاصلاً، آنچه هست این است که الآن فی حال جریان الاستصحاب من سه تا حال داشته باشم بگویم الآن نعلم سابقاً، نعلم اجمالاً به این، یا تفصیلاً به اینکه این ضد یقین سابق بوده و بگویم ثم شکنا، می‌گوید اینجا فاصله واقع شد. فی حال جریان الاستصحاب باید اینطور باشد، بعبارة آخری این سه تا زمانی که مرحوم آخوند و مرحوم عراقی و ... اصلش را مطرح کردند امام می‌فرماید این حین جریان الاستصحاب باید این سه تا باشد، لا بحسب بالواقع. تعبیرشان این است و از این صریح‌تر هم نمی‌شود، اشد، لا بحسبشما قبلاً یقین به طهارت داشتید بعداً علم به نجاست پیدا کنید، می‌فرمایند هزار تا علم به خلاف پیدا کنید اما الآن در حین جریان استصحاب آن علم فاصل هم انقلب إلى الشک، موجود نیست. انقلب إلى الجهل، ملاک الآن است و اگر ملاک الآن شد ما می‌گوئیم درست است حالا این مثال شاط بود^[2].

مثال سوم (از مرحوم نایینی)

یک مثال دیگری را عرض کنیم، چون مرحوم نایینی روی مثال خیلی تکیه کرده. خود مرحوم نایینی می‌فرماید اگر ما یک اینایی داریم در شرق خانه و یک اینایی هم داریم در غرب خانه، علم تفصیلی پیدا می‌کنیم هر دو نجس است، یک. بعد مطر آمده اصابه‌ی مطر شده، اگر علم اجمالی داریم به اینکه این مطر به احدهما اصابه کرده، می‌گوئیم این مطر آمده یا به این است و یا به

آن، می‌فرماید در هر دو استصحاب جریان پیدا می‌کند، می‌گوئیم این اِنا قبلاً نجس بوده و الآن شک داریم مطر به آن خورده یا نه استصحاب، آن اِناى غربى هم همینطور است. اما اگر می‌دانیم مطر معیناً روی اِناى شرقى آمده، بعد بین اِناى شرقى و اِناى غربى اختلاط به وجود آمده نمی‌دانیم الآن کدام ظرف غربى و کدام ظرف شرقى بوده؟ نائینی می‌فرماید اینجا استصحاب جریان ندارد برای اینکه احتمال انفصال بین مشکوک و متیقن را می‌دهیم.

عبارت مرحوم نائینی این است: استصحاب جریان ندارد لا یعقل اتصال زمان الشک فی کل منهما بزمان الیقین بنجاستهما، شک در هر دو متصل به یقین‌شان نیست لأنّ المفروض أنّه قد انقضی علی احد الإنائین زماناً لم یکن زماناً یقین بالنجاسة، انقضا پیدا کرده بر یکی از این دو تا، چون فرض ما این بوده که اِناى شرقى، نجاست یقیناً در او از بین رفته، قد انقضی علی احد الإنائین زماناً لم یکن زماناً یقین بالنجاسة و لا زمان الشک فیها فکیف یعقل اتصال زمان الشک فی کل منهما بزمان الیقین، می‌گوئیم یکی از این اِنائین یقیناً نجاستش برطرف شده، یعنی در واقع یکی از این اِنائین، ما زمان شک در آن نداریم، در یکی از این اِنائین نمی‌توانیم بگوئیم یقین هست و شک هم هست، چون در یکی از این اِنائین قطعاً شک از بین رفته، پس نمی‌توانیم بگوئیم فی کل اِنائین هم یقین داریم و هم شک داریم.

حالا می‌خواهید هم عبارت نائینی را ببینید و هم عبارت امام را در این رساله‌ی استصحاب از صفحه 172 به بعد، چون مطلب خوبی را دقت فرمودند، این را باید ببینیم که می‌فهمیم یا نمی‌فهمیم.

و صلّى الله على محمد و آله الطاهرين

[1] البتة اینجا یک دنباله‌ای در فرمایش امام دارد، به نظرم می‌رسد عبارت یک مقداری اشکال دارد. این دنباله‌اش را خودتان حتماً ببینید می‌فرمایند ولو استهی احدٌ أن یمثل لأحد احراز الاتصال فله أن یقول الاتصال، حالا اگر کسی میل داشته باشد که مثال بزند برای عدم احراز اتصال می‌تواند مثال را اینطوری که ما می‌گوئیم بزند، بعد یک عبارتی دارند که به نظرم می‌رسد از جهت چاپی و نه از جهت اصل مطلب، اینجا سقط وجود دارد و اشکال دارد، این را به عهده‌ی خودتان می‌گذاریم ببینید به چه نتیجه‌ای می‌رسید.

[2] الاستصحاب، النص، ص: 172 تا 176: فإن قلت: لو علم المُکلف بأنّه کان مُجنباً فی أوّل النّهار، و صار مُتطهراً منها جزماً، ثمّ رأى فی ثوبه منياً، و علم إجمالاً بأنّه إمّا من جنابته التي قطع بارتفاعها بالغسل، أو من جنابة جديدة یكون إجراء استصحاب الجنابة المقطوعة الموجبة لتلويث الثوب ممنوعاً؛ لعدم إحراز اتصال زمان الشک بالیقین، لأنّ الجنابة أمرها دائر بین التي قطع بزوالها و بین التي قطع ببقائها، فيحتمل الفصل – بین زمان الشک، و الیقین بحصول الجنابة – بیقین بزوالها، فهذا من قبیل عدم إحراز الاتصال...